فهرست

[خلاصه بحث گذشته: 2](#_Toc349992802)

[ادله روایي: 2](#_Toc349992803)

[دسته اول: روایات مربوط به حرمت کتمان 3](#_Toc349992804)

[ويژگيهاي تفسير موضوعي علامه مجلسي در بحار 4](#_Toc349992805)

[1ـ حديث يازدهم از نوادر راوندي: 4](#_Toc349992806)

[2ـ روایت 19 از امالی طوسی 5](#_Toc349992807)

[3ـ روایت 37 تفسير امام عسکري 5](#_Toc349992808)

[دسته دوم: روايات مربوط به وجوب کتمان 6](#_Toc349992809)

[1ـ مجالس مرحوم مفيد 7](#_Toc349992810)

[2 روايت 2 7](#_Toc349992811)

[3ـ روایت 28 7](#_Toc349992812)

[4ـ روایت 41: 8](#_Toc349992813)

بسم الله الرحمن الرحیم

### خلاصه بحث گذشته:

در وظیفه تعلیمی و ارشادی بعنوان یک تکلیف عمومی در تربیت، قاعده ارشاد جاهل وجود دارد.

پنج دلیل از آیات قرآني، درباره ارشاد جاهل بررسی شد.

1ـ نفر

2ـ ذکر

3ـ آیات کتمان

4ـ آیه تبیین و بيان

از مجموعه این آیات، دو قاعده مستفاد شد:

1ـ وجوب ارشاد جاهل در احکام الزامی مورد ابتلاء

2ـ حرمت کتمان، که اين قاعده، اخص از ارشاد بود.

5ـ مجموعه­اي از آيات که پيامبر و يا افراد خاصي را مأمور به تذکر، تربيت، و تکاليفي که مربوط به ارشاد ديگران بود، دلالت مي­کرد.

6ـ ششمين دليل قرآني بعداً ذکر خواهد شد.

## ادله روایي:

ادله روايي نيز به چند دسته تقسيم مي شود:

### دسته اول: روایات مربوط به حرمت کتمان

در روايات نيز، همان حرمت کتمان که در آیات شريفه با تأکيدات بليغه آمده بود، و به عنوان يک معصيت کبيره هم به شمار آمده بود، در روایات هم وجود دارد و اشاره به قاعده خاصه دارد و اين روايات هم هماهنگ با چیزی است که در قرآن کریم آمده است.

در اینجا هم روایات، به صورت مجموعه­ای بحث مي­شود براي مراجعه به منبع (بحار، جلد اول، ابواب علم و جهل، باب 13، ابواب العلم و آدابه و انواعه و احکامه، باب 13 در ابواب العلم، باب عنوان «النهی عن کتمان العلم و الخيانة و جواز الکتمان عن غير اهله»)

حدود هشتاد و چهار روایت در این باب آمده است. برای این که کل این باب، روشن شود، این روایات در چند گروه تقسیم شده است:

1ـ روایاتی که می­گوید کتمان علم حرام است.

به عنوان نمونه:

ـ مرحوم مجلسی دأب خوبی داشتند که اول در هر موضوع جند آیه آوردند بعدا روایات را آوردند، از اين نظر است که کتاب بحار، کتاب تفسير موضوعي بسيار مهم است که در برخي از ابواب دقتهايي دارد که متأخرين هم به آن توجه ندارند.

در اين تفسير موضوعي از دو جهت است:

يک: در تفسیر موضوعی، آیات را تبويب و موضوع­بندی کرده است که يک نگاه تفسیر موضوعی دقیق است که خیلی از الفاظ معجم المفهرسی حرکت نکرده است و دقیقا تبویب آیات را انجام داده است ایشان براي بحثهاي موضوعي قرآن، بدون این­که در دام الفاظ قرار گرفته باشد، خيلي وسیع­تر از نگاه لفظی و معجم­المفهرسی، آيات قرآن را تبويب و تقسيم و تفسیر و گروه­بندی کرده و در ضمن این، گاهی آیات را محل بحث قرار داده است.

دو: از جهتي کتاب بحار، تفسیر روایی هم هست؛ برای این­که روایات مربوطه را بعد از آیات آورده است.

#### ويژگيهاي تفسير موضوعي علامه مجلسي در بحار

بنابراین تفسیر موضوعي علامه مجلسي در بحار مستقلا کار بزرگي است که حداقل اين سه ويژگي را دارد:

1ـ طبقه­بندی دقیق از آیات

2ـ تبيين و تفسیر دقیق از واژگان و مفاهيم قرآني

3ـ تفسیر روایی هم هست مثل در المنثور، نور الثقلین که بعد از ذکر آيات، روايات را نيز مي­آورد.

در اين بحث نيز، در اول باب نهی از کتمان علم، همان آیاتی که خوانده شد اینجا نيز آمده است شش آیه را مورد بحث قرار داده است، بعد از آن روایات را ذکر کرده است که هشتاد و چهار روايت در اين باب آمده است و در جاي ديگر اين جور جمع بندي نشده است.

این روایات کتمان علم، چند طائفه است:

**یک طائفه: حرمت کتمان علم را هماهنگ با آیات شریفه بیان می­کند.**

#### 1ـ حديث 11 از نوادر راوندي:

حدیث یازدهم از نوادر راوندی باسناده عن موسی بن جعفر آمده است.

**بحث سندي:**

باید در مورد سند به منبع مراجعه کرد و خود کتاب نوادر هم محل بحث است.

**بحث دلالي:**

... دارد که امام موسي بن جعفر عن آبائه، از پیامبر بزرگوار اسلام نقل می­کند که می­فرماید: «**مَنْ نَكَثَ بَيْعَةً أَوْ رَفَعَ لِوَاءَ ضَلَالَةٍ أَوْ كَتَمَ عِلْماً أَوِ اعْتَقَلَ مَالًا ظُلْماً أَوْ أَعَانَ ظَالِماً عَلَى ظُلْمِهِ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ بَرِئَ مِنَ الْإِسْلَام**»[[1]](#footnote-1) در مستدرک، عون ظالم هم آمده است ـ

کسی که بیعت حقی را بگسلد، یا پرچم گمراهی برافرازد، یا دانشی را پنهان بدارد، یا مالی را بی­جهت از مردم برباید یا ظالمی را در ظلم او کمک کند، از اسلام به دور است. که يکي از اين موارد (کتم علماً) است.

از نظر دلالت، واضح است، مي­گويد کسی که این پنج کار را بکند، بريء از اسلام است. اين بيان، کمتر از نهی نیست، يعني از اسلام خارج شده و دلالت بر حرمت دارد.

در روايت يازدهم، همان مضمون قرآني با بيان روايي در اينجا آمده است.

#### 2ـ روایت 19 از امالی طوسی

**«أَخْبَرَنَا الْحَفَّارُ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ غَالِبِ بْنِ حَرْبٍ الَتَّمْتَامُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الْبَزَّازُ بِالْبَصْرَةِ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عُمَيْرٍ الْكُوفِيُّ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ): أَيُّمَا رَجُلٍ آتَاهُ اللَّهُ عِلْماً فَكَتَمَهُ وَ هُوَ يَعْلَمُهُ، لَقِيَ اللَّهَ (عَزَّ وَ جَلَّ) يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْجَماً بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ»[[2]](#footnote-2).**

**بحث سندي:**

سنداً تام نیست.

**بحث دلالي:**

هر کسی که خدا علمی به او بخشيده، و در حال دانايي مکتوم کند، روز قيامت در حالی به ملاقات خدا می­رود، در حاليکه ملجم به لجامي از آتش است و ظهور اين بيان در حرمت است.

#### 3ـ روایت 37 تفسير امام عسکري

در تفسیر حضرت عسکری است که اميرالمؤمنين فرمود من از پيغمبر شنيدم که: «مَنْ سُئِلَ عَنْ عَلْمٍ فَكَتَمَهُ حَيْثُ يَجِبُ إِظْهَارُهُ، وَ يَزُولُ عَنْهُ التَّقِيَّةُ، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْجَماً بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ»**[[3]](#footnote-3)**.

**بحث سندي:**

از نظر سند محل بحث است.

**بحث دلالي:**

اين روايت، کتمان علم را بیان می کند، البته اینجا دارد که جایی که تقیه نیست.

4ـ روايت 36 محاسن برقي

**عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: «قَالَ عَلِيٌّ ع إِنَّ الْعَالِمَ الْكَاتِمَ عِلْمَهُ يُبْعَثُ أَنْتَنَ أَهْلِ الْقِيَامَةِ رِيحاً يَلْعَنُهُ كُلُّ دَابَّةٍ حَتَّى دَوَابُّ الْأَرْضِ الصِّغَار».[[4]](#footnote-4)**

**بحث سندي:**

در مورد طلبحة بن زيد بايد بحث شود. بعيد نيست سند اين روايت درست باشد.

**بحث دلالي:**

امام صادق عليه السلام عن آبائه فرمود: کسی که علمش را کتمان کند، با بدترین بو در قیامت محشور می شود این قدر متعفن می­شود و همه دواب اهل ارض حتي حشرات ريز هم او را لعنت مي­کند.

در گروه اول، شايد روايات ديگري در اين باب باشد که برخي از جهت سندي معتبر و برخي اعتبار ندارد و بيانگر تحريم در کتمان علم است، البته نکاتی که در ادله قرآني گفته شد، در اینجا هم وجود دارد که مهمترين نکته اين است که حرمت کتمان علم در احکام، عقايد، اخلاق است منتهي در جايي که اخلاق يا عقيده يا حکم الزامي مورد ابتلا باشد و الا در غير اين موارد روايات شامل آنها نمي­شود.

### دسته دوم: روايات مربوط به وجوب کتمان

در گروه دوم از روايات گفته شده است که کتمان نه تنها حرام نيست، بلکه واجب است، در گروه دوم فرمودند: کتمان سرّ ما واجب است و اضائه آن حرام است، افشاي اسرار و امر ما حرام است و کتمان امر ما واجب است.

#### 1ـ مجالس مرحوم مفيد

**«نَفَسُ الْمَهْمُومِ لِظُلْمِنَا تَسْبِيحٌ»،** آه غمگین بخاطر ستمي که بر ما روا داشته شده، تسبیح است، «**وَ هَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ وَ كِتْمَانُ سِرِّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّه‏»**[[5]](#footnote-5).

**بحث سندي :**

در مجالس مرحوم مفيد از **ابن قولويه از ابيه عن سعد، عن البرقي عن سليمان بن سلمه عن ابن غزوان و عيسي بن ابي منصور عن ابن تغلب.**

ـ اگر سلیمان بن سلمه درست باشد این روایت معتبر است.

ـ البته در اين مضمون، روايات زيادي آمده است که اگر هيچکدام از روايات، سند نداشته باشد، جمعش قطعا قابل اعتماد است.

**بحث دلالي :**

کسی که اسرار ما را کتمان کند، و حضرت اباعبدالله فرمودند: **«يَجِبُ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ بِمَاءِ الذَّهَبِ»[[6]](#footnote-6)،** فرمودند: این را باید با آب طلا نوشت.

#### 2ـ روايت 2

**«وَ اتَّقَوْا إِظْهَارَ أَسْرَارِ اللَّهِ وَ أَسْرَارِ أَزْكِيَاءِ عِبَادِهِ الْأَوْصِيَاء»[[7]](#footnote-7)**

#### 3ـ روایت 28

(و ان انت کتمت منه شيئاً جابر مي گويد ان انت حدّثت به، جابر مي گويد چيزهايي را به من داد، و بعد فرمود: **«وَ إِنْ أَنْتَ كَتَمْتَ مِنْهُ شَيْئاً بَعْدَ هَلَاكِ بَنِي أُمَيَّةَ فَعَلَيْكَ لَعْنَتِي وَ لَعْنَةُ آبَائِی ...»[[8]](#footnote-8)**

بحث سندي:

شايد سنداً قابل تصحيح باشد.

بحث دلالي:

حرمت کتمان را مي رساند.

#### 4ـ روایت 41:

«يَا مُعَلَّى اكْتُمْ أَمْرَنَا وَ لَا تُذِعْهُ فَإِنَّهُ مَنْ كَتَمَ أَمْرَنَا وَ لَمْ يُذِعْهُ أَعَزَّهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَ جَعَلَهُ نُوراً بَيْنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ يَقُودُهُ إِلَى الْجَنَّةِ- يَا مُعَلَّى مَنْ أَذَاعَ أَمْرَنَا وَ لَمْ يَكْتُمْهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَ نَزَعَ النُّورَ مِنْ بَيْنِ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ وَ جَعَلَهُ ظُلْمَةً تَقُودُهُ إِلَى النَّارِ- يَا مُعَلَّى إِنَّ التَّقِيَّةَ مِنْ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ يَا مُعَلَّى إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي السِّرِّ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي الْعَلَانِيَةِ يَا مُعَلَّى إِنَّ الْمُذِيعَ لِأَمْرِنَا كَالْجَاحِدِ ِ بِهِ».[[9]](#footnote-9)

... و همین طور روایت 41 و 42 و 43

بنابراين دسته دوم روایات، کتمان سر را واجب می­کند که اگر هیچ­کدام این روایات، معتبر نباشد به خاطر تعددشان قابل اعتناست.

این کتمان سر به جایی که جنبه سیاسی اجتماعی برمی­گردد، چه احکام و چه موضوعات، که اسرار باشند، يک احکامي، ائمه دارند که آن احکام را حالت تقيه اي گاها براي افراد بيان مي کردند ولي نمي توانستند به عنوان يک حکم شرعي عام بگويند همين که در بحث فقه گفته شد که اعانه دستگاه ظلم و جور حرام است در همين قصه صفوان وقتی دستور داد صفوان شتران را فروخت، هارون الرشيد، مؤاخذه اش کرد، و آخر هم گفت اين کار خودت نيست، اين از جاي ديگر است و گفت اگر آن رفاقت ما نبود، مي فهميدي که چه مي­کنم!! يعني اينجا یک حکم شرعی است؛ ولی همین حکم را باید حفظ کند تا او نفهمد، این سرّ، هم احکام سیاسی حساس اجتماعی است، هم تصمیمات و اقدامات عملی است که بناست اين کار را انجام دهد و او نبايد بفهمد، يا امام با چه کساني ارتباط دارند و نبايد بفهمد و باید کتمان شود. البته این حکم، همیشگی است و اسرار ولایت و امامت، و همین طور اسرار ولایت غیر معصوم، چه اسرار موضوعی، چه اسرار حکمی؛ نسبت به موضوعات ربطي به اين بحث ندارد نسبت به احکامی که جنبه سرّ پیدا کند، مخصّص آن دلیل می­شود.

بنابراين کتمان علم در احکام الزامی مورد ابتلا، حرام است و ارشاد لازم است، این گروه دوم اولین استثنا را می­زند و در قرآن به این شکل نبود، مي­گويد اگر در جايي، سرّ جبهه حق یا باطل شد افشائش حرام است و کتمانش واجب است.

پايان.

1. **- النوادر (للراوندي)، ص17.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **- الأمالي (للطوسي)، النص، ص377.** [↑](#footnote-ref-2)
3. **- التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص402.** [↑](#footnote-ref-3)
4. **- المحاسن، ج‏1، ص231.** [↑](#footnote-ref-4)
5. **- الأمالي (للمفيد)، النص، ص338.** [↑](#footnote-ref-5)
6. **- همان.** [↑](#footnote-ref-6)
7. **- بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏2، ص64.** [↑](#footnote-ref-7)
8. **- بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏2، ص70.** [↑](#footnote-ref-8)
9. **- بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏2، ص73.** [↑](#footnote-ref-9)